

اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزه‌های عمومی درباره‌ی مسأله‌ی شرق^۱

۱- رشد جنبش انقلابی در شرق

دومین کنگره‌ی بین الملل کمونیستی بر اساس تجربه شوروی در شرق و رشد جنبش‌های ملی انقلابی در مستعمرات بیانیه‌ای کلی در باره‌ی اصول مربوط به مسأله‌ی ملی و مستعمراتی در دوران مبارزه‌ی طولانی مابین امپریالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا تدوین کرد.

از آن زمان تا کنون، بحران سیاسی و اقتصادی امپریالیسم در دوره‌ی پس از جنگ شدت یافته و مبارزه در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره علیه ستمگری امپریالیستی به میزان قابل ملاحظه‌ای نیرومندتر شده است.

گواه این واقعیت را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

^۱- از کتاب اسناد کمینترن (اینک لینک، لندن، ۱۹۸۰) ص ص ۴۱۹-۴۰۹.

۱) شکست قرارداد سور در مورد تقسیم ترکیه و ممکن شدن اعاده‌ی استقلال سیاسی و ملی ترکیه.

۲) رشد طولانی جنبش انقلابی ملی در هند، بین‌النهرین، مصر، مراکش، چین و کره.

۳) بحران شدید درونی امپریالیسم ژاپن که به رشد سریع فعلی برخی از عناصر انقلاب بورژوا دموکراتیک و نیز مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریای ژاپن دامن زده است.

۴) ظهور جنبش کارگری در تمام کشورهای شرق و پیدایش احزاب کمونیستی در اغلب آن‌ها.

این چهار نکته معرف تغییراتی در پایه‌های اجتماعی جنبش انقلابی در مستعمرات است. گرایش این تغییرات در جهت تشدید مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و در عین حال زیر سؤال بردن کنترل انحصاری این مبارزه توسط عناصر فنودالی و بورژوازی ملی است که آماده‌ی سازش با امپریالیسم هستند.

جنگ امپریالیستی ۱۸ - ۱۹۱۴ و بحران طولانی سرمایه‌داری، به ویژه سرمایه‌داری جهانی را محدود کرده‌اند، در عین حال رقابت امپریالیست‌ها بر سر مستعمرات را تشدید کرده‌اند و در نتیجه تعادل کل نظام جهانی امپریالیستی را برهم زده‌اند (رقابت بر سر نفت مناقشه‌ی فرانسه و انگلستان در آسیای صغیر، رقابت آمریکا و ژاپن برای تسلط در منطقه اقیانوس آرام، و غیره).

دقیقاً به خاطر همین تضعیف نفوذ امپریالیستی در مستعمرات و نیز رقابت دانماً فزاینده‌ی گروه‌های مختلف امپریالیستی، رشد سرمایه‌داری بومی در

کشورهای مستعمره و شبه مستعمره تسهیل شده است. و این رشد از چارچوب تنگ و محدودی که حاکمیت امپریالیستی قدرت های بزرگ تعیین کرده فراتر می رود. سرمایه ی قدرت های بزرگ تا کنون تلاش می کرد تا از طریق پافشاری برحق انحصار خود بر سودهای کلان ناشی از استثمار تجاری، صنعتی و مالی کشورهای عقب افتاده، آن ها را در صحنه تجاری اقتصادی بین المللی منزوی کند. خواست استقلال ملی و اقتصادی که توسط جنبش ناسیونالیستی در مستعمرات مطرح شده، در واقع بازتاب نیازهای رشد بورژوائی در این کشورهاست. بنابر این، رشد نیروهای مولده بومی در مستعمرات در تضاد واضحی با منافع امپریالیزم جهانی قرار می گیرد. زیرا جوهر امپریالیزم همانا سواستفاده از سطوح متفاوت رشد نیروهای مولده در بخش های مختلف اقتصاد جهانی به منظور کسب فوق سودهای انحصاری است.

۲- شرایط مبارزه

تنوع عظیم جنبش های انقلابی ملی عیله امپریالیزم بازتاب عقب افتادگی مستعمرات و مراحل مختلفی است که این کشورها در انتقال از روابط فنودالی و فنودال پدرسالاری به سرمایه داری بدان دست یافته اند. این تنوع مهر ویژه ای بر ایدئولوژی این جنبش ها زده است. سرمایه داری در کشورهای مستعمره معمولاً به اشکالی مختلط، ناقص و انتقالی از پایه فنودالی خود بر می خیزد و رشد می کند و همراه با تسلط سرمایه ی تجاری است. این بدان معنی است که تفکیک دموکراسی بورژوائی از عناصر فنودال بوروکراتیک و فنودال ارضی غالباً به طریقی طولانی و غیرمستقیم صورت می گیرد. و این،

مانع عمده بر سر راه مبارزه‌ی موفقیت آمیز توده‌ای علیه ستم امپریالیستی است. زیرا، سرمایه‌داری خارجی در تمام کشورهای عقب افتاده لایه‌های ممتاز فئودالی (و نیز تا اندازه‌ای شبه فئودالی و شبه بورژوائی) این جوامع را به عوامل سلطه خود تبدیل می‌کند (امرای جنگی و توشون‌ها در چین، اشرافیت بومی و خراج‌بگیران زمیندار و تلکدار در هندوستان، بوروکراسی و اشرافیت فئودالی در ایران، و مالکین سرمایه‌دار مزارع بزرگ در مصر، و غیره)^۲

بدین ترتیب، طبقات حاکم در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره همزمان با رشد مبارزه علیه امپریالیزم و تبدیل آن به یک جنبش توده‌ای انقلابی به طور فزاینده‌ای توانایی و تمایل به رهبری آن را از دست می‌دهند. فقط در میان مردمی نظیر بادیه‌نشینان و یا شبه بادیه‌نشینان که نظام فئودالی پدرسالاری هنوز تا آن حد تجزیه نشده است که اشرافیت بومی کاملاً از توده‌ها مجزا گردد، نمایندگان لایه‌ی ممتاز ممکن است به مثابه رهبران فعال در مبارزه علیه ستم امپریالیستی قدمی به جلو بگذارند (بین‌النهرین، مراکش، مغولستان).

در کشورهای اسلامی، جنبش ملی در مراحل اولیه توسط شعارهای مذهبی سیاسی جنبش پان‌اسلامیزم هدایت می‌شود و این مسأله به دیپلومات‌ها و مأمورین قدرت‌های بزرگ فرصت سودجویی از تعصبات و جهالت توده‌ها و تبدیل آنان به مخالفین جنبش ملی را می‌دهد (امپریالیزم بریتانیا به پان‌اسلامیزم و پان‌عربی‌زم بازی می‌کند و می‌خواهد خلافت را به هندوستان

^۲ - توشون، لغت چینی برای امرای جنگی (فئودال‌های بزرگ) است. تلکدار، لغت هندی برای رؤسای تلک‌ها، واحد‌های حکومت‌های محلی در هندوستان است که معمولاً شامل دویست تا ششصد دهکده می‌شدند. تلکدارها مأمور جمع‌آوری خراج‌ها نیز بودند.

منتقل کند و امپریالیزم فرانسه به "همدردی با مسلمانان" تظاهر می کند). اما، به موازات رشد و پختگی هر چه بیشتر جنبش های رهائی بخش ملی شعارهای مذهبی سیاسی پان اسلامیزم با خواست های سیاسی جایگزین خواهند شد. اقدامات اخیر در ترکیه برای از میان برداشتن قدرت زمینی خلفا بر همین واقعیت دلالت می کند.

هدف اساسی همه جنبش های انقلابی ملی دست یابی به وحدت ملی و استقلال دولتی است. تحقق واقعی این هدف بستگی به این دارد که جنبش ملی در هر کشور مشخص تا چه اندازه بتواند تمام ارتباطات خود با عناصر ارتجاعی فنودالی را قطع کند، خواست های اجتماعی توده ها را در برنامه ی خود به گنجاند و بدین ترتیب پشتیبانی توده های وسیع زحمت کش را به خود جلب کند.

بین الملل کمونیستی گر چه به خوبی بر این امر واقف است که در شرایط مختلف تاریخی مبارزین راه استقلال سیاسی ملی می توانند افراد بسیار متفاوتی باشند اما از همه جنبش های انقلابی ملی علیه امپریالیزم حمایت می کند. در هر حال، بین الملل کمونیستی معتقد است که توده های ستمدیده فقط به واسطه یک خط مشی پیگیرانه انقلابی که هدفش جلب وسیع ترین توده ها به مبارزه ی فعال و متضمن برش کامل از همه ی کسانی باشد که به خاطر منافع حاکمیت طبقاتی خود از سازش با امپریالیزم حمایت می کنند، به کسب پیروزی هدایت خواهند شد. پیوندهایی که بورژوازی بومی را به عناصر ارتجاعی فنودالی متصل می سازد به امپریالیست ها اجازه می دهد که به وسیله بهره برداری کامل از هرج و مرج فنودالی، رقابت میان رهبران، نژادها و قبایل مختلف، تضاد بین شهر و ده، و مبارزه میان اقشار و فرقه های ملی

مذهبی (در چین، ایران، کردستان، بین‌النهرین)، جنبش توده‌ای را متلاشی کنند.

۳- مسأله ارضی

در اکثر کشورهای شرقی (هندوستان، ایران، مصر، سوریه و بین‌النهرین) مسأله ارضی از اهمیت ویژه‌ای در مبارزه برای رهایی از قید استبداد قدرت‌های بزرگ برخوردار است. امپریالیزم از طریق استثمار و به‌نابودی کشاندن دهقانان کشورهای عقب‌افتاده، یعنی اکثریت جمعیت، آنان را از ابتدائی‌ترین وسائل معیشت محروم می‌سازد. اما، جمعیت مازاد روستا که از این مسأله ناشی می‌شود نه‌قادر به مهاجرت است و نه می‌تواند که در صنعت جذب شود. زیرا که صنعت توسعه نیافته است و فقط در برخی مراکز معدود که در سراسر کشور پراکنده شده‌اند وجود دارد. در نتیجه، دهقانان تهیدستی که ناچارند در روستاها باقی‌مانند، به رعایا تبدیل می‌شوند.

در حالی که در کشورهای پیشرفته، قبل از جنگ، بحران‌های صنعتی نقش تنظیم‌کننده‌ی تولید را ایفاء می‌کردند، در مستعمرات این نقش تنظیم‌کننده به عهده قحطی‌هاست. از آن‌جا که هدف اصلی امپریالیزم کسب حداکثر سود برای حداقل سرمایه‌گذاری است، بنابر این تا به آخر از اشکال فنودالی و رباخوارانه‌ی استثمار نیروی کار در کشورهای عقب‌افتاده حمایت خواهد کرد. در برخی از کشورها نظیر هند، امپریالیزم حقوق موجود انحصاری دولت فنودالی بر زمین را در دست گرفته و مالیات بر زمین را تبدیل به پیشکش سرمایه قدرت بزرگ و ایادی آن یعنی زمین‌داران و تملک‌داران کرده است. در کشورهای دیگر، نظیر ایران، مراکش، مصر و غیره، امپریالیزم از طریق

سازمان های موجود زمین داران بزرگ کرایه زمین را به چنگ می آورد. بنابراین این مبارزه برای رهائی زمین از زیر دیون و مطالبات فنودالی خصلت یک مبارزه ی رهائی بخش ملی علیه امپریالیزم و زمین داران بزرگ فنودال را به خود می گیرد (مثلاً، طغیان موپلاه در هندوستان علیه زمین داران و انگلیسی ها در پانیز ۱۹۲۱ و شورش سیک ها در ۱۹۲۲). تنها یک انقلاب ارضی متعهد به مصادره املاک زمین داران بزرگ می تواند توده های وسیع دهقانان را که عاملی کلیدی در مبارزه علیه امپریالیزمند، به قیام برانگیزد.

هراس بورژوا ناسیونالیست ها از خواست های ارضی و تلاش آن ها برای آبکی کردنشان به هر وسیله ی ممکن (مانند موارد هندوستان، ایران، مصر) نشانگر پیوند نزدیک بورژوازی بومی با زمین داران بزرگ فنودال و فنودال بورژوا و وابستگی فکری و سیاسی اولی به دومی است. نیروهای انقلابی باید با استفاده از این تردیدها و تزلزل ها، سازشکاری های رهبران بورژوائی جنبش های ناسیونالیست را تمام و کمال افشاء کنند. دقیقاً همین سازش ها هستند که راه را بر سازماندهی و بسیج توده های زحمت کش می بندند، همان طور که ورشکستگی تاکتیک مقاومت منفی ("عدم همکاری") در هندوستان نشان داده است.

جنبش انقلابی در کشورهای عقب افتاده موفق نخواهند شد، مگر آن که بر فعالیت توده های وسیع دهقانی استوار گردد. به همین دلیل، احزاب انقلابی در تمام کشورهای شرق باید برنامه ارضی روشنی را که شامل خواست سرنگونی کامل فنودالیزم و نهادهای آن باشد، تدوین کنند. برای جلب توده های دهقانی به مبارزه ی فعال برای رهائی ملی، انقلابیون باید از یک

تغییر ریشه‌ای در مناسبات مالکیت ارضی حمایت کنند و تا سرحد امکان احزاب بورژواناسیونالیست را به پذیرش این برنامه ارضی انقلابی وادار سازند.

۴- جنبش کارگری در شرق

جنبش جدید کارگری در شرق محصول رشد اخیر سرمایه داری بومی است. تا کنون در این کشورها حتی هسته‌ی مرکزی طبقه کارگر در یک حالت انتقال از کارگاه‌های کوچک صنایع دستی به کارخانه‌های بزرگ سرمایه داری به سر می‌برده است. در جاهانی که روشنفکران بورژواناسیونالیست در مبارزه علیه امپریالیزم، جنبش انقلابی طبقه کارگر را نیز درگیر می‌سازند، نمایندگانشان در ابتدا رهبری سازماندهی و فعالیت‌های تشکیلات جدید التاسیس اتحادیه‌های کارگری را در دست می‌گیرند. در ابتدا، پرولتاریا اقدامات خود را از محدوده‌ی منافع "مشترک ملی" دموکراسی بورژوائی فراتر نمی‌برد (اعتصابات علیه بوروکراسی و دستگاه اداری امپریالیستی در چین و هندوستان) همان‌طور که کنگره‌ی دوم بین‌الملل کمونیستی خاطر نشان ساخت، نمایندگان ناسیونالیزم بورژوائی غالباً به وسیله سواستفاده از اعتبار سیاسی و اخلاقی روسیه شوروی و غرایز طبقاتی کارگران به اهداف بورژوا دموکراتیک خود پوششی "سوسیالیستی" یا "کمونیستی" می‌دهند تا (هر چند که خود ممکن است بدان واقف نباشند) نخستین گروه‌های جنبینی پرولتاری را از انجام تکالیف واقعی یک سازمان طبقاتی منحرف کنند (مثلاً، حزب اشیل اردو در ترکیه که به پان‌ترکیزم خود رنگ و لعاب کمونیستی

می دهد، و یا برخی از نمایندگان گومین تانک در چین که در مورد "سوسیالیزم دولتی" موعظه می کنند)^۳.

با این وجود، جنبش سیاسی و اتحادیه ای طبقه کارگر در کشورهای عقب افتاده در چند سال اخیر پیشرفت عظیمی کرده است. شکل گیری حزب مستقل طبقاتی پرولتاریا در تقریباً همه ی کشورهای شرق گام مهمی به جلو است، هر چند که اکثریت عظیم این گونه احزاب هنوز باید برای خلاص کردن خود از شر ناشی گری، فرقه گرایی و نواقصی دیگر بسیار کار کنند. این واقعیت که بین الملل کمونیستی از همان ابتدا اهمیت بالقوه ی جنبش کارگری در شرق را تشخیص داد از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا به روشنی وحدت بین المللی راستین پرولتاریا را تحت پرچم کمونیزم در سراسر جهان منعکس می کند. بین الملل های دوم و دوونیم دقیقاً به خاطر این که صرفاً "خدمتکار" امپریالیزم آمریکائی و اروپائی هستند، نتوانسته اند حتی یک طرفدار در یکی از کشورهای عقب افتاده پیدا کنند.

۵- تکالیف عمومی احزاب کمونیست در شرق

در حالی که ملیون بورژوا به جنبش کارگری از لحاظ اهمیت آن برای موفقیت خودشان نگاه می کنند، پرولتاریای بین المللی جنبش جدید کارگری شرق را از لحاظ آینده ی انقلابی آن در نظر می گیرد. کشورهای عقب افتاده نمی توانند تحت نظام سرمایه داری در دست آوردهای دانش تکنیکی و فرهنگ معاصر بشر سهیم شوند، مگر آن که بابت آن بهای سنگینی به شکل

^۳- حزب ایشیل اردو (به معنای "سیب سبز") حزبی بود که به اشاره ی مصطفی کمال (آنا تورک) تشکیل شد و خود را "کمونیست" می دانست. گومین تانگ حزب ناسیونالیست چین بود که در سال ۱۸۹۱ تشکیل شد و رهبر اولیه ی آن سون یات سن بود.

استثمار و ستم وحشیانه توسط سرمایه‌ی قدرت‌های بزرگ پردازند. کارگران شرق باید با پرولتاریای کشورهای پیشرفته متحد شوند. نه فقط به خاطر منافع مبارزه مشترک خود علیه امپریالیزم بلکه بدین دلیل که فقط پرولتاریای پیروزمند کشورهای پیشرفته کمک بی چشمداشتی را برای رشد نیروهای مولده عقب افتاده‌ی آن‌ها عرضه خواهد داشت. اتحاد با پرولتاریای غرب راه را برای ایجاد یک فدراسیون بین‌المللی جمهوری شوروی باز خواهد کرد. برای مردم عقب افتاده‌ی شرق، نظام شوروی معرف هموارترین شکل انتقال از شرایط ابتدائی زندگی به جامعه‌ی عالی‌تر کمونیستی است که عاقبت جایگزین کل تولید و توزیع اقتصادی جهانی سرمایه‌داری خواهد شد. تجربه‌ی نظام شورائی در مستعمرات آزاد شده‌ی امپراتوری سابق روسیه این مطلب را اثبات می‌کند. شکل شورائی حکومت تنها ضامن اجرای کامل و پیگیرانه‌ی انقلاب ارضی دهقانی است. حفظ پیش شرط‌های مشخص کشاورزی در برخی از مناطق شرق (آبیاری مصنوعی) که در گذشته فقط به واسطه‌ی یک نظام ویژه‌ی کار جمعی متکی بر شالوده‌های فنودالی پدرسالاری میسر بود و اینک به خاطر حرص و طمع سرمایه‌داری به مخاطره افتاده، مستلزم نوعی از سازماندهی دولتی است که نیازهای اجتماعی را به شکلی سازمان یافته و با برنامه برطرف سازد. با در نظر گرفتن شرایط ویژه‌ی اقلیمی و تاریخی، تعاونی‌های تولیدکنندگان خرد یقیناً نقش بسیار مهمی را در دوران انتقالی در سراسر شرق ایفاء خواهند کرد.

تکالیف عینی انقلاب در مستعمرات از محدوده دموکراسی بورژوائی فراتر می‌رود. زیرا که پیروزی قطعی این انقلاب با حاکمیت امپریالیزم جهانی سازگار نیست. در آغاز، جنبش انقلابی در مستعمرات توسط بورژوازی بومی

و روشنفکران بورژوا هدایت می شود. اما با درگیری هر چه بیشتر توده های پرولتری و شبه پرولتری دهقانی و طرح هر چه وسیع تر منافع اجتماعی مردم ساده، این جنبش شروع به بریدن از عناصر بورژوازی بزرگ و بورژوا- زمین دار می کند. هنوز مبارزه ای طولانی در مقابل پرولتاریای جوان مستعمرات قرار دارد. این مبارزه برای یک دوره کامل تاریخی به طور خواهد انجامید و هم با استثمار امپریالیستی و هم با طبقات حاکم بومی رودررو خواهد شد. اینان تلاش می کنند تا تمام دست آوردهای پیشرفت های صنعتی و فرهنگی را در انحصار خویش در آورند و توده های وسیع کارگر را در شرایط "ما قبل تاریخ" نگهدارند.

مبارزه برای کسب نفوذ در میان توده های دهقانی، پرولتاریای بومی را برای رهبری سیاسی آماده خواهد کرد. پرولتاریا فقط هنگامی می تواند دموکراسی بورژوائی را که در اوضاع شرق عقب افتاده حتی از غرب هم بی کفایت تر است، به مبارزه بطلبد که این کار مقدماتی را در میان صفوف خود و نزدیک ترین لایه های اجتماعی به خود انجام داده باشد.

خودداری کمونیست ها در مستعمرات از شرکت در مبارزه علیه ستمگری امپریالیستی به بهانه به اصطلاح "دفاع" از منافع مستقل طبقاتی بدترین نوع فرصت طلبی است و صرفاً انقلاب پرولتری در شرق را بی اعتبار می سازد. و باید فهمیده شود که کناره گیری از مبارزه برای خواست های روزمره ی فوری طبقه کارگر به خاطر منافع "وحدت ملی" و یا "صلح مدنی" با دموکرات های بورژوا نیز به همان اندازه مضر است. احزاب کمونیستی و کارگری در مستعمرات و شبه مستعمرات با تکالیف دوگانه ای مواجه اند: آن ها از یک سو برای پاسخ هر چه رادیکال تر به نیازهای انقلاب بورژوا

دموکراتیک و جهت کسب استقلال سیاسی ملی می‌جنگند، و از سوی دیگر توده‌های کارگر و دهقان را برای مبارزه بر سر منافع طبقاتی خودشان سازمان می‌دهند و از تمام تضادهای موجود در اردوگاه بورژوا دموکراتیک ناسیونالیست کمال استفاده را می‌برند. کمونیست‌ها، انرژی انقلابی را که در چارچوب خواست‌های بورژوا لیبرال مفری نمی‌یابد، با پیش کشیدن خواست‌های اجتماعی بر می‌انگیزند و آزاد می‌سازند. طبقه کارگر مستعمرات و شبه مستعمرات باید به این واقعیت ایمان راسخ داشته باشد که فقط با تشدید عمومی مبارزه علیه ستمگری قدرت‌های بزرگ امپریالیستی خواهد توانست به موقعیت رهبری انقلابی ارتقاء یابد. از طرف دیگر، فقط با سازماندهی سیاسی و اقتصادی و آموزش سیاسی طبقه کارگر و لایه‌های شبه پروлетری می‌توان دامنه‌ی انقلابی مبارزات ضد امپریالیستی را گسترش بخشید.

احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شرق هنوز کم و بیش در یک مرحله جنینی به سر می‌برند و باید در همه‌ی جنبش‌هایی که به آن‌ها فرصت دستیابی به توده‌ها را می‌دهد، شرکت کنند. آن‌ها باید در آن واحد به مبارزه سختی علیه تعصبات حرفه‌ای و پدرسالارانه و نفوذ بورژوازی در اتحادیه‌های کارگری دامن بزنند تا بدین ترتیب این اتحادیه‌های اولیه را از گزند گرایش‌های رفرمیست مصون بدارند و به تشکیلات رزمنده‌ی توده‌ای تبدیل کنند. آن‌ها باید از هیچ‌گونه تلاشی برای سازماندهی کارگران کشاورزی، دختران و زنان زحمت‌کش در روستاها و کارآموزان صنایع دستی (از هر دو جنس) که تعدادشان بی‌شمار است، برای دفاع از منافع روزمره‌شان خودداری نکنند.

۶- جبهه ی واحد ضدامپریالیستی

در کشورهای غربی که از دوره ی انتقالی ای می گذرند که مشخصه ی آن گردآوری سازمان یافته ی نیروها است، شعار جبهه ی واحد پرولتری اشاعه شد. در مستعمرات شرقی، هم اکنون لازم است که شعار جبهه ی واحد ضدامپریالیستی اشاعه یابد. متناسب بودن این شعار از پرسپکتیو مبارزه ای طولانی علیه امپریالیزم جهانی، ناشی می شود، مبارزه ای که بسیج تمام نیروهای انقلابی را ایجاب می کند. آن چه بر لزوم این مبارزه هر چه می افزاید این است که طبقات رهبر کننده ی بومی متمایل به سازش با سرمایه خارجی هستند و این سازمان یورشی است به منافع اساسی توده های مردم. هم چنان که در غرب شعار جبهه ی واحد پرولتری در افشای خیانت سوسیال-دمکرات ها به منافع پرولتاریا سهیم بوده و هنوز هم به هست، به همین منوال شعار جبهه ی واحد ضدامپریالیستی به افشای تزلزل و تردید گروه های مختلف ناسیونالیزم بورژوائی کمک خواهد کرد. از طرف دیگر، این شعار به انکشاف اراده ی انقلابی و روشن شدن آگاهی طبقاتی کارگران، با برانگیختن آن ها به مبارزه در صف اول، نه تنها علیه امپریالیزم بلکه هم چنین علیه هر نوع باقی مانده ی فنودالیزم، کمک خواهد کرد.

جنبش کارگری کشورهای مستعمره و شبه مستعمره باید، قبل از هر چیز، موقعیت انقلابی مستقل در جبهه ی واحد ضدامپریالیستی به دست آورد. فقط در صورتی که این اهمیت مستقل جنبش کارگری شناخته شده باشد و جنبش کارگری استقلال کامل سیاسیش را حفظ کند موافقت های موقتی با دمکراسی بورژوائی قابل قبول و حتا لازم می شوند. تا زمانی که تناسب نیروهائی که امروزه وجود دارد به پرولتاریا اجازه نمی دهد اجرای برنامه شورائی خود را

در دستور روز قرار دهد، پرولتاریا از مطالبات جزئی پشتیبانی کرده، خود آن‌ها را مطرح می‌کند، به طور مثال جمهوری دموکراتیک مستقل، اعطای حقوقی که زنان از آن محروم گشته‌اند به آن‌ها، و غیره. در عین حال سعی می‌کند شعارهای مناسبی طرح کند که آمیزش سیاسی توده‌های دهقان و شبه پرولتر را با جنبش کارگری تسهیل سازد. جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی بستگی ناگسستگی‌ای با جهت‌گیری به طرف روسیه شوروی دارد.

همانا یکی از نکات اصلی تاکتیک جبهه واحد ضدامپریالیستی این است که برای جمع‌کننده کارگران لزوم اتحادشان را با پرولتاریای بین‌المللی و با جمهوری‌های شوروی روشن سازد. انقلاب مستعمراتی نمی‌تواند پیروز شود مگر در همراهی با انقلاب پرولتاری در کشورهای غربی.

خطر سازش ناسیونالیزم بورژوائی با یک یا چند قدرت امپریالیستی متخاصم، به ضرر توده‌های مردم، در کشورهای مستعمره بسیار کمتر از کشورهای شبه‌مستعمره (چین-ایران) است، و یا از کشورهایی که با استفاده از رقابت‌های امپریالیستی برای استقلال سیاسی شان مبارزه می‌کنند (ترکیه). [هرگونه سازش از این نوع به معنی تقسیم قدرت به طریق کاملاً غیرمتساوی ما بین طبقات حاکمه‌ی بومی و امپریالیزم است، و تحت پوشش استقلال‌صوری کشور را در موقعیت قبلی آن به منزله‌ی یک دولت شبه‌مستعمره در خدمت امپریالیزم جهانی باقی می‌گذارد.]*

با درک این که در زمانی که مبارزه‌ی انقلابی آزادی بخش علیه امپریالیزم احتیاج به کسب فرصت تجدید قوا دارد، توافق‌های جزئی و موقتی می‌تواند

*- این عبارت در متن فرانسه نیست، ولی در متن انگلیسی هست. (اسناد بین‌الملل کمونیست، انتخاب و تدوین، لندن، ۱۹۷۱، جلد اول، صفحات ۹۱-۳۹۰).

قابل قبول و لازم باشد، طبقه ی کارگر باید با هر نوع تمایلی به سمت تقسیم قدرت، ما بین امپریالیزم و طبقات حاکمه ی بومی، خواه این تقسیم آشکارا صورت گیرد، خواه در پوشش، به شدت مخالفت ورزد.

زیرا که هدف چنین تقسیمی حفظ امتیازات این طبقات است. قوای جبهه ی واحد ضدامپریالیستی، خواست اتحاد نزدیک با جمهوری پرولتری شوروی است. بعد از طرح این شعار، باید مبارزه ی قاطعی را برای حداکثر دمکراتیزه کردن رژیم سیاسی آغاز کرد تا عناصری که از لحاظ اجتماعی و سیاسی ارتجاعی ترین عناصرند از هرگونه پشتیبانی محروم شوند، و آزادی تشکلات کارگران که به آن ها اجازه می دهد برای منافع طبقاتی خود (خواست جمهوری دمکراتیک، اصلاحات ارضی، اصلاح مالیات ارضی، سازماندهی دستگاه اداری که بر اساس خود حکومتی وسیع پایه گذاری شده باشد، قانون کار، حمایت از کار، اطفال، مادران و نوزادان، و غیره) مبارزه کنند، ضمانت شود. طبقه کارگر حتا در سرزمین ترکیه ی مستقل هم از آزادی تجمع بهره مند نیست، و این می تواند نشانه ی مشخصه ی رفتار اتخاذ شده توسط ناسیونالیست های بورژوا نسبت به پرولتاریا باشد.

۷- تکالیف پرولتاریا در کشورهای حوزه اقیانوس آرام

افزایش دائمی رقابت های امپریالیستی یکی از دیگر دلایل مهم برای سازماندهی جبهه واحد ضدامپریالیستی است. این رقابت هم اکنون به قدری حاد شده که یک جنگ جهانی جدید، این بار در حوزه اقیانوس آرام، اجتناب ناپذیر خواهد بود. مگر آن که انقلاب بین المللی مانع آن شود.

کنفرانس واشنگتن تلاشی برای رفع این خطر بود، اما در واقع فقط تضادهای امپریالیزم را تعیین و تشدید کرد. مبارزه اخیر ما بین وویی فو و شانگ تسولین^۴ در چین، نتیجه مستقیم شکست تلاش‌های سرمایه‌داری آمریکائی انگلیسی و ژاپنی برای رفع اختلافات خود در کنفرانس واشنگتن بود. جنگ جهانی جدیدی که دنیا را تهدید می‌کند، این بار نه تنها ژاپن، آمریکا و بریتانیا که قدرت‌های دیگر سرمایه‌داری را نیز دربر خواهد گرفت (فرانسه، هلند، و غیره) و حتی از جنگ جهانی اول به مراتب مخرب‌تر خواهد بود.

وظیفه‌ای که اینک در مقابل احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و شبه مستعمره در حوزه اقیانوس آرام قرار دارد. سازماندهی یک فعالیت تبلیغی شدید است که بتواند خطر قریب‌الوقوع جنگ را برای توده‌ها روشن کند، آنان را به مبارزه‌ای فعال برای کسب رهائی ملی فرا بخواند و بر ضرورت جهت‌گیری به سوی روسیه شوروی به مثابه سنگر تمام توده‌های ستمدیده و استثمار شده پافشاری کند.

با در نظر گرفتن خطری که در پیش است، احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی- آمریکا، ژاپن، بریتانیا، استرالیا، کانادا- نباید به صرف تبلیغ علیه جنگ اکتفا کنند. بلکه باید هر چه در توان دارند انجام دهند تا عواملی که جنبش کارگری در کشورشان را نابسامان ساخته و استفاده سرمایه‌داران از اختلافات ملی و نژادی را آسان‌تر کرده از میان بروند. این عوامل عبارت انداز مسأله کارگران مهاجر و مسأله نیروی کار ارزان کارگران رنگین پوست.

^۴- وویی فو Wu Pei-fu و شانگ تسولین Chang Tso-lin از امرای جنگی (فئودال) چین بودند.

اغلب کارگران رنگین پوستی که از چین و هندوستان برای کار در مزارع نیشکر مناطق جنوبی اقیانوس آرام آورده شده اند، هنوز تحت نظام کار کنتراستی هستند. این وضع باعث این شده که کارگران کشورهای امپریالیستی در آمریکا و استرالیا خواهان ممانعت از مهاجرت و استخدام رنگین پوستان شوند. این گونه محدودیت ها شکاف میان کارگران سفید پوست و رنگین پوست را که باعث تجزیه و تضعیف جنبش کارگری شده تشدید خواهند کرد.

احزاب کمونیست در آمریکا، کانادا و استرالیا باید به فعالیت سرسختانه ای علیه قوانین محدودکننده ی مهاجرت دست بزنند و به توده های پرولتری در این کشورها توضیح بدهند که این گونه قوانین با دامن زدن به تعصبات نژادی عاقبت به ضرر آن ها تمام خواهد شد.

سرمایه دارانی که با این قوانین محدودکننده مخالفت می کنند، فقط به خاطر منفعتی است که از طریق وارد کردن نیروی کار ارزان رنگین پوستان و در نتیجه کاهش سطح دستمزد کارگران سفید پوست به دست می آورند. تنها از یک طریق می توان علیه این تهاجم سرمایه داری مبارزه کرد: کارگران مهاجر باید به صفوف اتحادیه های موجود کارگران سفید پوست بپیوندند و هم چنین باید این خواست مطرح شود که دستمزد کارگران رنگین پوست به سطح دستمزد کارگران سفید پوست افزایش یابد. چنین اقداماتی از جانب احزاب کمونیست مقاصد سرمایه داران را افشاء خواهد کرد و در عین حال به کارگران رنگین پوست نشان خواهد داد که پرولتاریای بین المللی از تعصبات نژادی میری است.

برای عملی ساختن این برنامه، نمایندگان پرولتاریای انقلابی کشورهای حوزه اقیانوس آرام باید در یک کنفرانس منطقه‌ای گرد هم بیایند و تاکتیک‌های صحیح و بهترین شیوه‌های سازماندهی برای تضمین وحدت واقعی پرولتاریای تمام نژادهای مختلف را تعیین کنند.

۸- وظایف احزاب کشورهای متروپول

اهمیت عظیم جنبش انقلابی مستعمراتی برای هدف انقلاب پرولتاری بین‌المللی بدین معناست که فعالیت در مستعمرات به ویژه توسط احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید تشدید شود.

امپریالیزم فرانسه تمام محاسبات خود برای سرکوب مبارزه انقلابی پرولتاریا در فرانسه و اروپا را بر امکان استفاده از کارگران مستعمرات خود به مثابه یک ارتش ذخیره ضدانقلاب استوار کرده است.

امپریالیزم بریتانیا و آمریکا کماکان از طریق جلب اشرافیت کارگری به طرف خود با این وعده که بخشی از مافوق سود به دست آمده از مستعمرات را به آن خواهند بخشید، در جنبش کارگری شکاف ایجاد می‌کنند.

همه‌ی احزاب کمونیستی در کشورهایی که دارای مستعمره هستند، باید به سازماندهی مبارزه برای همبستگی مادی و معنوی با جنبش پرولتاری و انقلابی در مستعمرات دست بزنند. باید با گرایش‌های دروغین سوسیالیستی و واقعاً استعماری برخی از رده‌های کارگران مرفه اروپایی در مستعمرات قاطعانه و سرسختانه مبارزه شود. کارگران کمونیست اروپایی در مستعمرات باید به سازماندهی پرولتاریای بومی کمک کنند و از طریق طرح خواست‌های ملموس اقتصادی (افزایش سطح زندگی کارگران بومی به سطح کارگران

اروپائی، قوانین حمایت از کارگران، بیمه های اجتماعی، و غیره) اعتماد آنان را به خود جلب کنند. تشکیل سازمان های کمونیستی مجزا برای اروپائی ها در برخی از مستعمرات (مصر، الجزایر) شکل پوشیده ای از استعمارگری است و فقط به پیشبرد منافع امپریالیزم کمک می کند. هرگونه تلاشی برای ایجاد سازمان های کمونیستی براساس مرزهای قومی و نژادی با اصول انترناسیونالیزم پرولتری متضاد است. تمام احزاب بین الملل کمونیستی موظفند که برای توده های وسیع طبقه کارگر اهمیت حیاتی مبارزه علیه سلطه امپریالیستی در کشورهای عقب افتاده را روشن کنند. احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید برای سازماندهی کارهای مربوط به مستعمرات کمیسیون های دائمی مرکب از اعضای کمیته مرکزی ایجاد کنند. بین الملل کمونیستی باید به احزاب کمونیست در شرق کمک کند. به عنوان شروع کار باید به ایجاد چاپخانه در این کشورها و انتشار مجله و روزنامه به زبان های محلی یاری برساند. باید به کار در میان سازمان های کارگران اروپائی و نیروهای نظامی اشغالگر در مستعمرات توجه ویژه ای بشود. احزاب کمونیست در کشورهای قدرت های بزرگ نباید هیچ گونه فرصتی را برای افزایش ماهیت غارتگرانه سیاست های مستعمراتی حکومت ها و احزاب فرصت طلب و بورژوائی کشور خود از دست بدهند.

ترجمه: بهرام- فروغ

منبع: کندوکاو

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵